

چند گانگی اسم اعظم در حدیث

کاوس روحی برندق^۱

چکیده

واژه «اسم» و مشتقات آن از واژه‌های بسیار پرکاربرد در علوم اسلامی (اعم از علوم نقلی و عقلی) است. این مقاله با روش کتابخانه‌ای در گردآوری مطالب و شیوه اسنادی در نقل دیدگاه‌ها و روش تحلیل محتوا در تحلیل داده‌ها این مسأله را بررسی کرده است که از روایات فریقین (شیعه و اهل تسنن) که در آنها اسمای لفظی گوناگون به عنوان اسم اعظم ذکر شده است، وحدت اسم اعظم لفظی مستفاد است و یا تعدد آن؟ و به این نتیجه دست یافته است که اسمای الهی که در احادیث به عنوان اسم اعظم خدا به شمار آمده است، همه در یک ردیف نیستند، بلکه اسم اعظم‌های موجود در احادیث خود دارای مراتب متعدد هستند و در نتیجه، اسم‌های اعظم لفظی معبر از آنها نیز چند گانه است و در این میان، اسمی که از میان اسم‌های اعظم از عالی‌ترین مرحله برخوردار است، «اسم اعظم اعظم» است.

کلید واژه‌ها: اسم خدا، اسمای الهی، اسم اعظم، مراتب اسم اعظم.

درآمد

واژه «اسم» و مشتقات آن در عرف قرآن و حدیث در ترکیب اضافی «اسم خدا» دارای دو کاربرد عمده است:

الف) اسم به معنای لفظی،

ب) اسم به معنای عینی و تکوینی.

مفهوم اسم عینی و تکوینی در مورد خداوند عبارت از «ذات مأخوذاً بصفته من صفاته»؛

۱. استادیار گروه علوم قرآن و حدیث دانشگاه تربیت مدرس.

ذات همراه با لحاظ یکی از صفات آن» است و این مفهوم، خارجی و حقیقی است، نه ذهنی و اعتباری و در این صورت اسم لفظی اسم اعظم خواهد بود.^۲ این مقاله به اسم اعظم الهی می‌پردازد؛ موضوعی که در آیات قرآنی به صراحت از آن سخن به میان نیامده است، اما در احادیث، شامل روایات منقول از رسول اکرم ﷺ و اهل بیت علیهم السلام از یک سو، و متون روایات صادره و دعاها و نیایش‌های منقول از آن بزرگواران از سوی دیگر، سخن از اسم اعظم و اکبر فراوان به چشم می‌خورد، بلکه در جوامع روایی اهل تسنن و شیعه ابوابی به این موضوع اختصاص یافته و در کتاب‌های حدیثی - که افزون بر نقل حدیث به شرح آن و فقه الحدیث پرداخته شده است - دانشمندان بزرگ اسلامی به طرح دیدگاه خود در تعیین اسم اعظم همت گماشته‌اند و احادیث و دیدگاه‌ها از فراوانی قابل ملاحظه‌ای برخوردار است.^۳ پاره‌ای از این دیدگاه‌ها ناظر به امتناع وجود اسم اعظم و یا توقف در آن و یا اعظم بودن تمامی اسمای الهی است که در جای خود ابطال شده است.^۴ از این رو، این مقاله با دو پیش فرض: (۱) از میان اسمای الهی یکی و یا برخی اسم اعظم هستند؛ (۲) اسم اعظم الهی دارای یک مفهوم تکوینی و خارجی است و از سنخ معناست و نه از سنخ الفاظ، در صدد است با بررسی دیدگاه‌های گوناگون در تعیین اسم اعظم - که بیشتر از احادیث برگرفته شده است - به این پرسش پاسخ دهد که از این احادیث با وجود تکثر ظاهری در شمارش اسم اعظم، تعدد اسم اعظم مستفاد می‌گردد و یا وحدت اسم اعظم؟ حتی اگر پیش فرض دوم نادیده انگاشته شود، همچنان این سؤال مطرح خواهد بود که در میان اسمای لفظی که در روایات به عنوان اسم اعظم معرفی شده‌اند، آیا یکی اسم اعظم است و یا باید به چندگانگی اسم اعظم و تعدد آن قایل بود. در هر حال، مسأله این مقاله این است که اقتضای جمع احادیث فراوان در زمینه تعیین اسم اعظم، وحدت اسم اعظم الهی است و تعدد آن. پیش از ذکر و نقد آرا و تبیین نظریه درست در باره مسأله این مقاله، به عنوان مفهوم شناسی واژه‌های کلیدی بحث، به معانی گوناگون اسم در علوم اسلامی و تفاوت معنای اسم و صفت در مورد خداوند پرداخته شود تا محل نزاع به درستی تحریر گردد.

معانی اسم در علوم مختلف اسلامی

گزیده معانی اسم خدا در علوم مختلف اسلامی عبارت است از:

۲. المیزان فی تفسیر القرآن، ج ۱، ص ۱۷.

۳. بحار الانوار، ج ۹۰، ص ۲۲۹؛ مصباح کفعمی، ص ۳۰۶.

۴. فیض القدر شرح الجامع الصغیر، ج ۱، ص ۶۵۲.

۱. مفهوم اسم در لغت عبارت از علامت و نشانه است.^۵
 ۲. مفهوم اسم در عرف نیز به معنای «لفظ دالّ بر مسمی» است.^۶
 ۳. اسم در اصطلاح علم صرف و نحو در مقابل فعل و حرف، و به معنای کلمه‌ای است که بنفسه بر معنایی دلالت دارد، ولی همانند فعل مقتدرن به زمان نیست.^۷
 ۴. اسم اصطلاح در دانش منطق در مقابل کلمه و اَدات و مقصود از کلمه، همان فعل در صرف و نحو، و مراد از اَدات، حرف و منظور از اسم، همان اسم در صرف و نحو است.^۸
 ۵. اسم بر پایه اصطلاح دیگر در علم صرف و نحو در مقابل لقب و کنیه عبارت است از کلمه‌ای (مشخصاً بنا بر اصطلاح اول یعنی اسمی) که معرفه و از میان معارف مشخصاً علمی که نه مُصدّر به اب و امّ باشد و نه دلالت بر مدح و ذمّ کند.^۹
 ۶. اسم بر پایه اصطلاح دیگر در علم صرف و نحو در مقابل اعم از اسم ذات و اسم معناست؛ یعنی در مواردی بر ذات قائم بذاته (اسم ذات) دلالت دارد؛ مانند: انسان، زید و... و در مواردی دیگر دلالت بر معنای قائم بغیره (اسم معنا) دلالت دارد؛ مانند: ضرب، کتابت و...
 - صفت، در مقابل این دو، بر ذاتی که متّصف به معنا و دارای یک ویژگی خاصّ است، دلالت دارد؛ مانند: ضارب، کاتب و... و همواره با وزن خاصی همراه است؛ مانند: اسم فاعل، اسم مفعول، صفت مشبّهه، صیغه مبالغه و اسم تفضیل.^{۱۰}
 ۷. اسم خدا در مقابل افعال و صفات خدا؛ در علم کلام، اصطلاح اسم در برابر صفات و افعال کاربرد دارد؛ با این توضیح که اموری که به خداوند متعال نسبت داده می‌شود، یا فعل است، مانند: خلق؛ و یا صفت است، مانند حیات؛ و یا اسم، که از فعل یا صفت به صورت توصیفی ساخته شده و بر خداوند متعال اطلاق می‌گردد؛ مانند: خالق وحی. «ایجی» در این باره به صراحت اظهار می‌دارد که مقصود از سخن در باره اسمای الهی، سخن در باره اسم‌ها و اعلامی که در لغت گوناگون بر اشیا گذاشته
-
۵. القاموس المحيط، ج ۴، ص ۳۴۴؛ لسان العرب، ج ۱۴، ص ۴۰۱؛ تاج العروس من جواهر القاموس، ج ۱۰، ص ۱۸۳؛ البیان فی تفسیر القرآن، ص ۴۲۴.
 ۶. میزان فی تفسیر القرآن، ج ۱، ص ۱۷.
 ۷. شرح الرضی علی الکافیة، ج ۱، ص ۲۷ - ۳۰.
 ۸. المنطق، ص ۶۳ - ۶۴.
 ۹. شرح ابن عقیل، ج ۱، ص ۱۱۹؛ شرح الرضی علی الکافیة، ج ۳، ص ۲۶۵.
 ۱۰. شرح الرضی علی الکافیة، ج ۲، ص ۱۴۴، ۳۰۰، ۳۹۴ و ۶۴۶؛ شرح شافیة ابن الحاجب، ج ۱، ص ۱۹۹؛ ج ۲، ص ۱۱۷ و ۱۵۴؛ ج ۳، ص ۸۶، ۱۳۶.

می‌شود، نیست؛ بلکه محلّ نزاع در باره اسمایی است که از صفات و افعال اخذ می‌شود.^{۱۱}

۸. اسم به عنوان وجود تکوینی عینی غیر از اسمای الهی: این دیدگاه قایل است که تمامی موجودات به لحاظ دلالت بر حق، اسم حق هستند و وجودهای تکوینی خاصّ (انسان) کامل، شخص رسول اکرم ﷺ و اهل بیت علیهم السلام اسم اعظم الهی هستند.^{۱۲}

۹. در اصطلاح حکمت متعالیه و عرفان نظری، اسم به عنوان یک امر عینی در برابر ذات، صفت و فعل الهی قرار می‌گیرد.^{۱۳} توضیح بیشتر این اصطلاح و تفاوت اسم با صفت در ادامه ذکر می‌گردد.

تفاوت مفهوم اسم و صفت

در اصطلاح حکمت متعالیه و عرفان نظری، اسم به عنوان یک امر عینی در برابر ذات، صفت و فعل الهی قرار می‌گیرد؛ مانند حقیقت خارجی عالم و قادر که عبارت است از ذات خداوند با توجه به صفت علم و قدرت او. و بر این اساس، الفاظ عالم و قادر و... اسمای اسماء خواهند بود. این حقیقت در جای جای کتاب‌های فلسفی - که با رویکرد حکمت متعالیه نگاشته شده - جلوه‌گر است. حکیم الهی، صدر المتألهین اصطلاح عارفان در این باره را چنین بیان می‌کند که مراد از اسماء در اصطلاح عارفان، الفاظ عالم و قادر و غیر آن نیست، بلکه این‌ها در اصطلاح آنان اسمای اسماء هستند.^{۱۴} هم او در جای دیگر اظهار می‌کند که اسم نزد عارفان عبارت از ذات الهی با اعتبار صفتی از صفات یا تجلی‌ای از تجلیات است و اسمای لفظی، اسمای اسماء هستند.^{۱۵} هم او در جای دیگر می‌گوید که اسم عبارت از ذات با اعتبار صفتی از صفات است؛ خواه کلی باشد یا جزئی.^{۱۶} همچنین، در الشواهد الربوبیه اظهار می‌دارد که عارفان تصریح کرده‌اند که اسم عبارت است از ذات با

۱۱. المواقف، ج ۳، ص ۳۱۳؛ شرح المواقف، ج ۸، ص ۲۱۰.

۱۲. الکافی، ج ۱، ص ۱۴۳؛ شرح أصول الکافی، ج ۴، ص ۱۵۶ و ۱۵۷؛ الوافی، ج ۱، ص ۴۹۱؛ تعلیقه بر محیی الدین ابن عربی، ص ۸۵ و ۱۷۶؛ شرح فصوص الحکم، ص ۱۳۱ و ۱۶۱؛ حواشی بر قیصری، ص ۱۶۳؛ شرح فصوص الحکم، ص ۱۷۷.

۱۳. الحکمة المتعالیه فی الأسفار العقلیه الأربعة، ج ۸، ص ۲۸۰؛ ج ۷، ص ۳۱۵ و ج ۷، ص ۳۱۵؛ الشواهد الربوبیه فی المناهج السلوکیه، ص ۴۴؛ تفسیر ابن عربی، ج ۱، ص ۳۱ و ۲۷۰ و ۴۲۶؛ ج ۲، ص ۱۶ و ۳۷۱ و ۴۱۶؛ شرح فصوص الحکم قیصری، ص ۶۴۰، ۶۵۵، ۷۰۲، ۷۰۷، ۱۰۲۴.

۱۴. الحکمة المتعالیه فی الأسفار العقلیه الأربعة، ج ۸، ص ۲۸۰.

۱۵. همان، ج ۷، ص ۳۱۵.

۱۶. همان، ج ۷، ص ۳۱۳.

اعتبار صفتی از صفات.^{۱۷} «حکیم سبزواری» در پانویشت *اسفار* در مقام ذکر تفاوت اسم، صفت و ذات اظهار می‌دارد که صفت، عبارت است از یک تعین وجودی، و اسم عبارت است از وجود همراه با آن تعین، و خود وجود با قطع نظر از تعین، عبارت از مسمی است.^{۱۸} هم او در شرح *الاسماء الحسنی* تفاوت اسم با صفت در نزد عارفان را این گونه بیان می‌کند که ذات موجود با اعتبار هر یک از صفات در عرف عارفان اسم نامیده می‌شود، و نفس این محمول عقلی [بدون ذات] در نزد عارفان صفت نامیده می‌شود.^{۱۹}

این اصطلاح در جای جای مسفورات اهل عرفان نیز به چشم می‌خورد؛ از جمله: ابن عربی در *الفتوحات المکیة* اسمای الهی را عبارت از یک سلسله امور نسبی و اضافی دانسته و ادعا می‌کند که اسمای الهی نسبت‌ها و اضافاتی به ذات هستند که به یک وجود واحد بر می‌گردند.^{۲۰} نیز در *تفسیر ابن عربی*، نوشته عبدالرزاق کاشانی آمده است که اسم عبارت از ذات با اعتبار صفتی از صفات است.^{۲۱} همچنین قیصری در شرح *فصوص الحکم* اسم را عبارت از ذات با ملاحظه صفتی از صفات ذات دانسته است.^{۲۲} تبیین و تعریف اصطلاحی اسم در موارد بسیاری از آثار علامه طباطبایی به چشم می‌خورد. به برخی از آنها اشاره می‌شود:

۱. «الذات مأخوذاً بوصف من أوصافه».^{۲۳}
 ۲. «الذات مأخوذة بصفة من صفاته ووجه من وجوهه».^{۲۴}
 ۳. «ذات مأخوذة بوصف ما».^{۲۵}
 ۴. «لیس الاسم إلا الذات مأخوذاً ببعض أوصافه».^{۲۶}
- و برای نمونه، اسم عالم را - که از اسمای الهی است - به «الذات مأخوذة بوصف العلم»^{۲۷} تبیین نموده‌اند.

۱۷. الشواهد الربوبية فی المناهج السلوکية، ص ۴۴.

۱۸. الحکمة المتعالیة فی الأسفار العقلیة الأربعة، ج ۸، ص ۲۸۱.

۱۹. شرح الاسماء الحسنی، ج ۱، ص ۱۹ و ۲۱۵.

۲۰. الفتوحات المکیة، ج ۱، ص ۱۶۳.

۲۱. تفسیر ابن عربی، ج ۱، ص ۳۱ و ۲۷۰ و ۴۲۶؛ ج ۲، ص ۱۶ و ۳۷۱ و ۴۱۶.

۲۲. شرح فصوص الحکم قیصری، ص ۶۴۰، ۶۵۵، ۷۰۲، ۷۰۷، ۷۰۷، ۱۰۲۴.

۲۳. المیزان فی تفسیر القرآن، ج ۱، ص ۱۷.

۲۴. همان، ج ۶، ص ۲۵۴.

۲۵. همان، ج ۱۳، ص ۲۲۹.

۲۶. الرسائل التوحیدیة، ص ۲۲.

۲۷. المیزان فی تفسیر القرآن، ج ۱، ص ۷۱.

توضیح آن که: وجود خداوند متعال وجودی بسیط و یکتایی بی همتاست، ولی عقل به لحاظ نقص خود، هنگام توجه به ساحت مقدس او، از دیدگاه‌های مختلف به او توجه می‌کند تا به وسیله تحلیل عقلی، به شناخت نسبی حضرت حق نایل گردد. براساس یک تحلیل عقلی کلی وقتی به وجود و اطوار و آثار وجودی حضرت حق نظر می‌کنیم، به این نتیجه می‌رسیم که خداوند متعال، دارای «ذات»، «صفات» «اسما» و «افعال» است:

الف) ذات، که عبارت است از اصل وجود حضرت حق، که منشأ همه کمالات (اعم از صفات، اسما و افعال) است.

ب) صفات، که عبارت‌اند از کمال‌های وجودی حضرت حق که از تشعشعات نور وجود هستند و افعال الهی از آنها سرچشمه می‌گیرد؛ مانند: علم، قدرت، حیات و...

ج) اسما که عبارت‌اند از «ذات با لحاظ کمال و صفت وجودی خاص» و در واقع، تصویربُعدی از ابعاد وجودی حضرت حق. تفاوت آنها با صفات در این نکته است که در صفات، تنها صفات و کمالات حضرت حق منظور است، ولی در اسما، صفات و کمالات حضرت حق با ملاحظه ذات؛ برای نمونه، عالم و قادر اسم و علم و قدرت، صفت هستند؛ زیرا در عالم و قادر، ذات (که ضمیر «هو» است) مقصود است، ولی در علم و قدرت، هیچ نظری به ذات نیست.

د) افعال، که عبارت از آثار وجود حضرت حق است و طی یک نظر تحلیلی، با سیر نزولی از ذات، اسما و صفات سرچشمه می‌گیرد و با سیر صعودی، به صفات، اسما و ذات الهی باز می‌گردد.

براساس این تحلیل، می‌توانیم جایگاه اسمای الهی را به طور دقیق در شؤون وجودی حضرت حق جست و جو کنیم و تعریف جامع و مانع از اسم و مفهوم اصطلاحی آن ارائه دهیم و بگوییم: «اسم عبارت است از ذات حضرت حق با لحاظ صفت و کمال وجودی خاص». لیکن نکته‌ای که ممکن است هنگام توجه به مفهوم اسم عینی مورد غفلت قرار گیرد، آن است که صرف این مفهوم «ذات با ملاحظه صفتی از صفات» اسم عینی نیست، بلکه واقعیت خارجی آن اسم عینی است.

دیدگاه‌ها در تعیین اسم اعظم

دیدگاه‌ها در تعیین اسم اعظم به چند دسته تقسیم می‌گردد که عبارت‌اند از:

دیدگاه یکم

اسم اعظم الهی در میان اسمای حسناى الهی نهفته است.^{۲۸}
این دیدگاه دو تفسیر متفاوت^{۲۹} می‌تواند داشته باشد:

۱) اسم اعظم در میان تمامی اسمای حسناى الهی نهفته و معلوم نیست کدام یک از آنها است؛

۲) اسم اعظم یکی از ۹۹ اسم از اسمای حسناى الهی مذکور در روایت معروف «احصای اسمای نود و نه گانه» است که به طریق شیعه و اهل تسنن از رسول اکرم ﷺ نقل شده است.^{۳۰}

دیدگاه دوم

اسم اعظم الهی، به طور قطعی در مصحف شریف و کل قرآن کریم نهفته است.^{۳۱}

دیدگاه سوم

اسم اعظم الهی در یک یا دو یا مجموع چند سوره و یا در یک و یا دو و یا چند آیه نهفته و یا در مجموع چند سوره و آیه نهفته است. این دیدگاه، به تفکیک به چند نظریه مستقل تقسیم می‌گردد که هر یک مورد خاصی را اسم اعظم برمی‌شمارد و مستند عمده آنها احادیث خاص هستند. این دیدگاه‌ها عبارت‌اند از:

۱) بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ؛

۲) نهفته در سوره حمد؛^{۳۲}

۳) در آیه الكرسي و آیه ۱۶۳ سوره بقره: «وَإِلَهُكُمْ إِلَهٌ وَاحِدٌ لَا إِلَهَ إِلَّا هُوَ الرَّحْمَنُ الرَّحِيمُ»؛

۴) در سوره یس؛^{۳۳}

۲۸. البلد الامین، ص ۳۰۶.

۲۹. رک: مصباح کفعمی، ص ۳۰۶.

۳۰. الکافی، ج ۱، ص ۸۷؛ الاحتجاج، ج ۲، ص ۳۳۳؛ اعلام الدین، ص ۳۱۷ و ۳۱۸ و ۳۴۹؛ مصباح کفعمی، ص ۳۱۲ و ۳۴۹؛

المقام الاسنی فی تفسیر الاسماء الحسنی، ص ۲۰ و ۲۱؛ وسائل الشیعة إلى تحصیل مسائل الشریعة، ج ۷، ص ۱۴۰؛ بحار الانوار، ج ۴

ص ۱۸۶ و ۱۸۷؛ ج ۹۰، ص ۲۷۳؛ التوحید، ص ۱۹۴ و ۱۹۵ و ۲۲۰؛ فضائل الأشهر الثلاثة، ج ۲، ص ۵۹۳؛ عده السداعی،

ص ۳۱۷ و ۳۱۸؛ مسند احمد، ج ۲، ص ۲۱۴ و ۲۶۷ و ۴۲۷ و ۴۹۹ و ۵۱۶؛ صحیح البخاری، ج ۳، ص ۱۸۵؛ ج ۸، ص ۱۶۹؛

صحیح مسلم، ج ۸، ص ۶۳ و...

۳۱. همان.

۳۲. البلد الامین، ص ۳۰۸.

۳۳. رک: مصباح کفعمی، ص ۳۰۷.

- (۵) در سوره‌های حوامیم و یس؛^{۳۴}
- (۶) در آیات آغازین سوره حدید (آیه ۲۱ - ۲۴) تا «وَهُوَ عَلِيمٌ بِذَاتِ الصُّدُورِ» و آیات آخر سوره حشر؛^{۳۵}
- (۷) در سه آیه پایانی سوره حشر؛^{۳۶}
- (۸) در شش آیه پایانی سوره حشر؛^{۳۷}
- (۹) در «لا اله الا انت سبحانک انی کنت من الظالمین» نهفته است؛^{۳۸}
- (۱۰) اسم اعظم عبارت از حروف مقطعه و حروف تهجی اوایل سوره‌های قرآن است که این حروف با حذف حرف‌های تکراری عبارت «علی صراط حق نمسکه» را تشکیل می‌دهد و با حساب حروف جمل (ابجد) عدد آن ۳۳۹ است.^{۳۹}

دیدگاه چهارم

- اسم اعظم الهی در برخی دعاها - کوتاه و یا بلند - نهفته است. این دعاها به موارد زیر تقسیم می‌گردد:
- (۱) برخی دعاهایی که از سوی معصوم علیه السلام صادر شده و از سوی معصوم علیه السلام به عنوان دعایی در بردارنده اسم اعظم معرفی شده است؛ مانند دعای جوشن، مشلول، مجیر، صحیفه، ام داوود، سحر، روز عرفه و...؛^{۴۰}
- (۲) برخی دعاهایی که از معصوم علیه السلام صادر شده، ولی از سوی غیر معصوم به عنوان دعای مشتمل بر اسم اعظم معرفی شده است؛^{۴۱}
- (۳) برخی دعاهای انبیای الهی علیهم السلام به دلیل استجابات، مشتمل بر اسم اعظم تلقی شده است؛^{۴۲}

۳۴. رک: همان.

۳۵. رک: بحار الانوار، ج ۹۰، ص ۲۳۰ و ۲۳۱؛ نیز رک: مصباح کفعمی، ص ۳۰۷؛ کنز العمال، ج ۲، ص ۲۴۸ و ۲۵۰.

۳۶. رک: مصباح کفعمی، ص ۳۰۶.

۳۷. رک: بحار الانوار، ج ۹۰، ص ۲۲۴.

۳۸. مصباح کفعمی، ص ۳۰۷؛ نیز رک: حدیثی که «ابن حجر» در «فتح الباری» آورده است (فتح الباری شرح صحیح البخاری، ج ۱۱، ص ۱۹۱).

۳۹. مصباح کفعمی، ص ۳۰۷.

۴۰. رک: همان، ص ۳۰۸، ۳۰۹، ۳۱۰ و ۳۱۱؛ فضائل الأشهر الثلاثة، ص ۳۹؛ اقبال الاعمال، ج ۱، ص ۱۷۵؛ ج ۲، ص ۱۶۰؛ ج ۳، ص ۲۴۹.

۴۱. رک: بحار الانوار، ج ۹۰، ص ۲۲۸.

۴۲. همان.

۴) پاره‌ای از دعاهایی که از غیر معصوم صادر و به عنوان دعای مشتمل بر اسم اعظم معرفی شده است.^{۴۳}

دیدگاه پنجم

اسم اعظم، برخی اذکار (ضمیر، کلمه مفرد یا مرکب از یک یا چند جمله) است. این موارد عبارت‌اند از:

- ۱) ضمیر «هو»؛^{۴۴}
- ۲) اسم جلاله «الله»؛
- ۳) اسم «رحمان»؛^{۴۵}
- ۴) «رب رب»؛^{۴۶}
- ۵) کلمه «لا اله الا الله»؛^{۴۷}
- ۶) «الله الرحمان»؛^{۴۸}
- ۷) «یا حی یا قیوم»^{۴۹} که برگردان عبری آن «اهیا شراهیا» است؛^{۵۰} و یا «یا الله الحی القیوم»؛^{۵۱} و یا «الحی القیوم»^{۵۲} که در سوره‌های بقره، آل عمران و طه نهفته است؛
- ۸) در «لا اله الا هو الرحمن الرحیم» و «لا اله الا هو الحی القیوم»؛^{۵۳}
- ۹) «یا ذا الجلال و الاکرام»؛^{۵۴}
- ۱۰) «بديع السماوات والارض ذوالجلال و الاکرام»^{۵۵} و یا همان به اضافه حرف «یا» در

۴۳. مصباح کفعمی، ص ۳۰۸.

۴۴. فتح الباری شرح صحیح البخاری، ج ۱۱، ص ۱۹۱؛ بحار الانوار، ج ۹۰، ص ۲۳۲؛ عده الداعی، ص ۵۰. نیز رک: مصباح کفعمی، ص ۳۱۲.

۴۵. فتح الباری شرح صحیح البخاری، ج ۱۱، ص ۱۹۱.

۴۶. همان؛ مصباح کفعمی، ص ۳۰۷.

۴۷. رک: فتح الباری شرح صحیح البخاری، ج ۱۱، ص ۱۹۲.

۴۸. مصباح کفعمی، ص ۳۰۶.

۴۹. بحار الانوار، ج ۹۰، ص ۲۲۳.

۵۰. مصباح کفعمی، ص ۳۰۶.

۵۱. همان.

۵۲. همان.

۵۳. همان، ص ۳۰۷.

۵۴. همان، ص ۳۰۶.

۵۵. رک: بحار الانوار، ج ۹۰، ص ۲۲۶؛ فتح الباری شرح صحیح البخاری، ج ۱۱، ص ۱۹۱.

آغاز آن؛^{۵۶}

- (۱۱) «الله الله العظيم»؛^{۵۷}
- (۱۲) «الحثان المثنان، بديع السماوات والأرض، ذوالجلال والإكرام، الحى القيوم»؛^{۵۸}
- (۱۳) «بسم الله الرحمن الرحيم، لاحول ولاقوة إلا بالله العلى العظيم»؛^{۵۹}
- (۱۴) «يا الهنا وإله كل شىء إلهاً واحداً لا اله إلا أنت»؛^{۶۰}
- (۱۵) «يا ارحم الراحمين»؛
- (۱۶) «خير الوارثين»؛
- (۱۷) «حسبنا الله ونعم الوكيل»؛
- (۱۸) «القريب»؛
- (۱۹) «الوهاب»؛
- (۲۰) «الغفار»؛
- (۲۱) «سميع الدعاء»؛
- (۲۲) «السميع العليم»؛
- (۲۳) «الودود»؛
- (۲۴) «ذوالعرش المجيد»؛
- (۲۵) «فعال لما يريد»؛
- (۲۶) «توكلت على الحى الذى لا يموت».^{۶۱}

دیدگاه ششم

حروف و یا اشکال خاصی اسم اعظم هستند.^{۶۲}

بررسی و تحلیل دیدگاهها

مجموع این دیدگاهها را دوگونه می توان توجیه و تفسیر کرد:

۵۶. مصباح کفعمی، ص ۳۰۶.

۵۷. فتح الباری شرح صحیح البخاری، ج ۱۱، ص ۱۹۱.

۵۸. رک: همان، ج ۱۱، ص ۱۹۱؛ کنز العمال، ج ۲، ص ۲۴۹ و ۲۵۰، ح ۳۹۴۲، ۳۹۴۳، ۳۹۴۴.

۵۹. بحار الانوار، ج ۹۰، ص ۲۲۳؛ مصباح کفعمی، ص ۳۰۸.

۶۰. همان، ص ۳۰۶.

۶۱. همان، ص ۳۰۷.

۶۲. همان، ص ۳۱۱.

۱) این احادیث و آرا را بر ظاهرش حمل کنیم و بگوییم مقصود این است که الفاظ قرآن و یا دعا و... اسم اعظم است؛

۲) این که بگوییم الفاظ یاد شده در این احادیث به عنوان اسم اعظم، حاکی از حقیقت خارجی اسم اعظم است و این احادیث درصدد آن نیست که این الفاظ اسم اعظم هستند، بلکه بیان‌گران است که اسم اعظم خارجی و واقعی این مشخصه را دارد که مثلاً لفظ «الله» یا «الرحمان» یا فلان آیه، یا سوره و یا... دایره شمول و اعظمت آن را بیان می‌کند. در این صورت، این الفاظ اسم اعظم خواهند بود. پاسخ به این سؤال در جای خود آمده است و آن، این است که اسم اعظم از سنخ معنا است؛ ولی حتی با این پیش فرض که دیدگاه‌ها اسمای لفظی معبر از اسم اعظم عینی هستند، نیز مشکل همچنان باقی است که آیا این اسمای اعظم لفظی معبر از اسم اعظم واحد حقیقی هستند و یا از اسم اعظم‌های متعدد؟ لکن سؤالی که باید پیش از اظهار نظر در پاسخ به این سؤال، پاسخ داده شود، این است که اساساً مفهوم دقیق اعظم بودن اسمی از اسمای الهی چیست؟ که در جای خود به اثبات رسیده است که از میان دیدگاه‌های مختلف ذکر شده و یا محتمل در کشف ملاک اعظمت اسم اعظم، تنها دیدگاهی که ناظر بر این است که اسم اعظم عبارت از اسمی است که محدوده وجودی آن در مقایسه با سایر اسمای الهی فراگیرتر از تمامی اسمای الهی است و این اسم بعینه همان اسمی است که بزرگ‌ترین صفت الهی که از همه صفات الهی کمترین قید و تعیین را دارد و بدین لحاظ برترین و بزرگ‌ترین صفت الهی است، دیدگاه صحیح در ملاک اعظمت اسم اعظم است و سایر دیدگاه‌ها با اشکال‌های عقلی و نقلی مواجه هستند. آنها عبارت‌اند از:

- ۱) تمامی اسمای الهی عظیم هستند.
- ۲) هر اسمی که از اسم دیگر بیشتر عظمت خداوند متعال را برساند، اسم اعظم است.
- ۳) هر اسمی که دارای بیشترین ثواب قرائت است، اسم اعظم است.
- ۴) هر اسمی از اسمای الهی که انسان با آن خدا را بخواند و در حال دعا جز یاد خدا چیز دیگری بر ذهنش خطور نکند، اسم اعظم است.
- ۵) اسم اعظم عبارت از اسم مکنون و مخزون الهی است که اساساً خداوند اجازه ظهور و بروز بدان نداده و کسی را بر آن آگاه و مطلع نکرده است.
- ۶) هر اسمی که در صورت خواندن خدا بدان، دعا مورد اجابت قرار می‌گیرد، اسم اعظم است.

۷) هر اسمی که تحقق خارجی امور تکوینی بر آن مترتب است، اسم اعظم است. بنا بر این، حتی اگر اسم اعظم در معانی یاد شده استعمال شده باشند، یک استعمال مجازی خواهد بود. با این پیش فرض، در پاسخ به سؤال گذشته سه دیدگاه زیر قابل طرح است:

دیدگاه نخست. یگانگی اسم اعظم لفظی معبر از اسم اعظم عینی

یک دیدگاه در تعیین اسم اعظم لفظی معبر و حاکی از اسم اعظم عینی، قایل به یگانگی اسم اعظم لفظی است. با توجه به تعدد احادیثی که این دیدگاه‌ها بیشتر برگرفته از آنهاست، مقتضای کسر و انکسار و در نتیجه، جمع بین این دیدگاه‌ها و احادیث متعدد آن است که با مقایسه این دیدگاه‌ها و احادیث متعدد، فقط دیدگاه و حدیثی که اخص از همه دیدگاه‌ها و محدوده آن مشخص تر از همه است، اسم اعظم با کاربرد استعمال حقیقی (و نه مجازی) باشد. بنا بر این، باید با سنجش تمامی دیدگاه‌های گذشته که می‌گوید اسم اعظم الهی در میان کل اسمای حسناى الهی و یا در مصحف شریف و کل قرآن کریم نهفته است و یا دیدگاه‌های متفاوتی که مدعی است اسم اعظم در آیه و یا آیات و یا سوره و مجموعه سوره‌ها و یا مجموع آیه یا آیات و یا سوره و سوره‌های خاص است؛ از قبیل سوره حمد، آیه الکرسی، آیه ملک، سوره توحید، سوره قدر و... و یا دیدگاهی که اسم اعظم را در حروف مقطعه اوایل سوره‌های قرآنی، و نیز چندین نظریه‌ای که اسم اعظم را در دعاهای خاص خواه کوتاه و خواه بلند، و نیز دیدگاهی که می‌گوید اسم اعظم را در حروف و اشکال خاص نهفته است، با یکدیگر اسم اعظم با کاربرد استعمال حقیقی را در عبارات و الفاظ کوتاه و کوتاه‌تر جست و جو کرد. و در این میان حتی نوبت به «بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ» - که دارای عبارت کوتاهی است - نمی‌رسد؛ زیرا مستند دیدگاهی که می‌گوید: «بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ» اسم اعظم است، احادیث زیر است:

(۱) در حدیثی از امام صادق علیه السلام آمده است:

«بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ» اسمُ الله الأكبرُ - أوقال: - الأَعْظَمُ. ^{۶۳}

(۲) در حدیثی از امام رضا و نیز ابو محمد حسن بن علی عسکری علیه السلام آمده است:

«بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ» أقربُ إلى اسمِ الله الأعظم من سواد العين إلى

۶۳. بحار الانوار ج ۹۰، ص ۲۲۳؛ مصباح کفعمی، ص ۳۰۶، به نقل از امام صادق علیه السلام.

بیاضها. ۶۴

۳) در حدیثی از رسول اکرم ﷺ آمده است:

«بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ» اسم من أسماء الله الأكبر، وما بينه وبين اسم الله الأكبر إلا كما بين سواد العين وبياضها من القرب. ۶۵

این احادیث از جهت حکایت از اسم اعظم با اشکال‌های متعدد مواجه است که عبارت‌اند از:

الف) حدیث سوم به لحاظ این که گویای آن است که «بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ» یکی از اسمای الهی است: «اسم من أسماء الله الأكبر»، و نه مشخصاً اسم اکبر.
 ب) حدیث دوم و سوم به دلیل این که می‌گوید: فاصله «بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ» با اسم اعظم، به اندازه فاصله سیاهی و سفیدی چشم است و از این عبارت برمی‌آید که «بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ» اسم اعظم نیست، بلکه به آن نزدیک است و با آن فاصله (هرچند اندک) دارد.

ج) حدیث نخست به گونه صریح «بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ» را اسم اعظم یا اکبر بر می‌شمارد؛ لکن با توجه به دیدگاهی که اسم جلاله «الله» و یا اسم «الرحمان» را اسم اعظم بر می‌شمارد، وجه جمع بین مستندات دو دیدگاه آن است که اسم «الله» و «الرحمان» اسم اعظم باشد. بنا براین، حدیث مورد بحث به اشمال بر اسم اعظم حمل و تفسیر خواهد شد. بر اساس این رویکرد، حتی برخی اسمای دیگر که در ضمن دیدگاه‌های گذشته به عنوان اسم اعظم معرفی شده است، مانند: ارحم الراحمین، ربّ، قریب، وهّاب، غفّار، ودود، سمیع علیم، سمیع الدعاء و... به دلیل آن که قطعاً از اسمای جزئیّه و از فروع امّهات اسمای الهی هستند، نمی‌توانند اسم اعظم باشند. برای نمونه اسم «سمیع» از فروع اسم «علیم»؛ و اسم «ارحم الراحمین» منشعب از اسم «الرحمان» است؛ و اسم «ودود» از فروع اسم «رحیم» است که خود منشعب از اسم «الرحمان» هستند؛ و اسم «قریب» از فروع دو اسم «قادر خالق»؛ و اسم «ربّ» از فروع سه اسم «قادر خالق رحمان» هستند؛ و اسم «سمیع الدعاء» مانند اسم «مجیب» از فروع اسم «کریم» است که آن نیز به نوبه خود منشعب از اسم «رحیم» است؛ و اسم «وهّاب» از فروع اسم «ربّ» است و اسم «غفّار» از فروع اسم «کریم» است و... ۶۶ در این

۶۴. بحار الانوار، ج ۹۰، ص ۲۲۴.

۶۵. همان، ص ۲۲۶.

۶۶. الرسائل التوحیدیة، ص ۳۸ - ۴۷.

میان پاره‌ای از اسمای کلی الهی در جهت احتمال کشف اسم اعظم با کاربرد استعمال حقیقی (و نه مجازی) از میان آنها از اسمای دیگر مهم تراست و اندیشمندان اسلامی تلاش خود را بدان مصروف کرده‌اند. این اسماء عبارت‌اند از: هو، الله، حی قیوم، ذوالجلال و الاکرام، رحمان و مقام احدیّت که بررسی یکایک آنها و مقایسه آنها با یکدیگر و تعیین اسم اعظم واحد از میان آنها مقاله دیگری را می‌طلبد.

نقد دیدگاه

(۱) ادله‌ای که مأخذ اسم اعظم هستند، احادیثی‌اند که رابطه آنها با یکدیگر تعارض و تنافی به صورت مقابله و مخالفت نیست؛ زیرا هر یک از احادیث فقط مدلول خود را اثبات می‌کند و هرگز در صدد نفی مدلول حدیث دیگر که چیز دیگر را به عنوان اسم اعظم معرفی کرده نیست. به این گونه ادله، ادله مثبت گفته می‌شود و راه حل درست این گونه احادیث و جمع صحیح عرفی آنها، پذیرش همه در عرض هم است؛ نه آن که از قاعده‌ای که در جمع بین احادیثی که به طور مستقیم یکدیگر را طرد می‌کنند، در جمع آنها بهره گرفته شود و اقدام به جامع‌گیری از بین احادیث نموده و در نتیجه حدیثی را که مضمون آن از همه جامع‌تر است، به عنوان حدیث محتوی اسم اعظم معرفی گردد. بنا براین، روشی که براساس این رویکرد در جمع بین احادیث اتخاذ شده، از اساس بی پایه است.

(۲) عمده ذهنیت مدافعان از این رویکرد، فرض یگانگی اسم اعظم لفظی معبر از اسم اعظم عینی است که برای این کار جز مصادره به مطلوب نامی نمی‌توان نهاد که از نظر منطقی جزو مغالطات معنوی و مردود است.^{۶۷}

(۳) تلاش حداکثری این گروه بر کسر و انکسار روایات وارد در تعیین اسم اعظم و تعیین یک اسم به عنوان اسم اعظم لفظی است؛ به حدی که این تلاش حتی در تعیین لفظ هر چه کوتاه‌تر تجلی پیدا کرده است. این در حالی است که سخن در تعیین لفظ معبر از اسم اعظم عینی است که کوتاهی و بلندی الفاظ هرگز نمی‌تواند در این زمینه سرنوشت ساز باشد، بلکه در مقابل، می‌توان گفت چه بسا لفظ یا الفاظ بلند و دراز دامن بهتر می‌تواند از اسم اعظم عینی پرده برداری کند؛ هر چند این معیار نیز از نظر نویسنده مردود است و تنها ملاک و معیار درست برای تشخیص اسم یا اسمای لفظی معبر از اسم اعظم عینی، تطابق مفاهیم ذکر شده در اسم یا اسمای لفظی با حقیقت اسم اعظم به عنوان یک

۶۷. رک: الجوهر النضید، ص ۲۷۳.

پدیده خارجی است.

دیدگاه دوم. چندگانگی اسم اعظم لفظی معبر از اسم اعظم عینی

دیدگاه دیگر در تعیین اسم اعظم لفظی معبر و حاکی از اسم اعظم عینی، باور به چندگانگی اسم اعظم لفظی است. این دیدگاه، برخلاف دیدگاه گذشته، بر آن است که همه موارد ذکر شده در احادیث، در صورت مستند بودن از جهت صدور و نیز دیدگاه‌هایی که از سوی غیر معصوم به عنوان اسم اعظم نقل شده است، در صورتی که پشتوانه عقلی و یا نقلی مستحکم داشته باشد، می‌تواند حاکی از اسم اعظم باشد. بدین ترتیب، نه تنها نیازی به محدود سازی دایره اسم اعظم لفظی حاکی از اسم اعظم واقعی نخواهد بود، بلکه این محدود سازی بدون دلیل و نادرست خواهد بود. دلایلی چند این دیدگاه را پشتیبانی می‌کند که عبارت‌اند از:

(۱) احادیث و دلایل نقلی گذشته - که هر یک به نوعی حاکی از اسم اعظم است - در اصطلاح علم اصول فقه مثبتات هستند؛ به این معنا که ظهور هر یک فقط مثبت مفاد و مضمون خود است و به هیچ وجه متعرض آنچه که در حدیث و دلیل دیگر ذکر شده نیست و راه درست جمع عرفی بین چنین ادله‌ای که بعد از گردآوری متناقض می‌نمایند، جامع‌گیری، خواه به صورت مفهوم مشترک‌گیری و یا حذف و طرد مشترکات و حفظ اخص، نیست؛ بلکه راه صحیح جمع بین این گونه ادله، فقط حکم به صحت همه است که اقتضای آن در محل بحث، این است که تمامی این احادیث و دیدگاه‌ها، در صورت مستند بودن از جهت صدور و یا در صورتی که پشتوانه عقلی و یا نقلی مستحکم داشته باشند، اسم اعظم لفظی بوده و هر یک به گونه‌ای، هر چند متفاوت در عبارت، حاکی از اسم اعظم حقیقی و خارجی و عینی باشند.

(۲) دلیل نقلی دیگر که صحت دیدگاه چندگانگی اسم اعظم لفظی را تأیید می‌کند، روایاتی است که در ذیل آیات قرآنی و یا به طور مستقل از سوی ائمه علیهم‌السلام در باره مراتب اسم اعظم صادر شده است. این احادیث عبارت‌اند از:

الف. بنا بر حدیث منقول از امام صادق علیه‌السلام به حضرت عیسی علیه‌السلام دو حرف از اسم اعظم و به حضرت موسی علیه‌السلام چهار حرف و به حضرت ابراهیم علیه‌السلام هشت حرف (و بنا بر روایت دیگر، شش حرف) و به حضرت نوح پانزده حرف و به حضرت آدم علیه‌السلام ۲۵ حرف عطا شده بود و بر اساس آن عمل می‌کردند، ولی خداوند ۷۲ حرف از ۷۳ حرف اسم اعظم را به محمد و آل محمد علیهم‌السلام عطا فرموده و تنها یک اسم را از آن بزرگواران محجوب داشته است.^{۶۸}

۶۸. الکافی، ج ۱، ص ۲۳۰؛ بحار الانوار، ج ۱۴، ص ۱۱۳؛ ج ۲۷، ص ۲۶.

ب. در حدیثی از امام صادق علیه السلام آمده است: اسم اعظم دارای ۷۳ حرف است و تنها یک حرف از آن نزد «آصف» بود که زبان به آن گشود و در اثر آن، فاصله میان او و تخت «بلقیس» به زمین رفت و او تخت را به دست گرفت و دوباره، زمین به حالت اول برگشت و این همه در زمانی سریع‌تر از یک چشم برهم زدن صورت گرفت. نیز در ادامه می‌فرماید: در حالی که ۷۲ حرف از ۷۳ حرف اسم اعظم نزد ماست و تنها یک حرف است که خداوند در علم غیب برای خود برگزیده است.^{۶۹}

ج. در حدیث دیگر از امام صادق علیه السلام آمده است:

تنها یک حرف از اسم اعظم به حضرت سلیمان داده شده بود، ولی خداوند در باره امام شما می‌فرماید:

«قُلْ كَفَىٰ بِاللَّهِ شَهِيدًا بَيْنِي وَبَيْنَكُمْ وَمَنْ عِنْدَهُ وَعِلْمُ الْكِتَابِ»،^{۷۰} سوگند به خدا، که علم کل کتاب در نزد علی علیه السلام بود.^{۷۱}

این حدیث و روایات مشابه در مقام مقایسه آیه یاد شده با آیه «قَالَ الَّذِي عِنْدَهُ عِلْمٌ مِّنَ الْكِتَابِ أَنَا آتِيكَ بِهِ قَبْلَ أَنْ يَرْتَدَّ إِلَيْكَ طَرْفُكَ»^{۷۲} بیان شده است که دانش «آصف بن برخیا» از کتاب الهی در مقایسه با دانش ائمه علیهم السلام به اندازه یک قطره در مقایسه با دریاست.^{۷۳}

د. در حدیث منقول از امام باقر علیه السلام در تفسیر آیه شریفه (تَعَلَّمْ مَا فِي نَفْسِي وَلَا أَعْلَمُ مَا فِي نَفْسِكَ إِنَّكَ أَنْتَ عَلَّمُ الْغُيُوبِ)^{۷۴} آمده است: اسم اکبر خدا دارای ۷۳ حرف است که پروردگاری یک حرف از آن را پوشیده داشته است. از این رو، هیچ کس از ذات خدا آگاهی ندارد و ۷۲ حرف از آن را به آدم علیه السلام عطا کرده است، و پیامبران آنها را از یکدیگر به ارث برده‌اند تا این که به دست عیسی علیه السلام رسید و این است معنای سخن عیسی علیه السلام به درگاه خداوند «که تو از آنچه در درون من است آگاهی»، یعنی از آن ۷۲ حرف اسم اکبر؛ زیرا توبه من آموختی، لذا از آن آگاهی؛ ولی من از ذات تو آگاه نیستم؛ زیرا تو آن یک حرف را پوشیده داشته‌ای، لذا هیچ کس از آن آگاهی ندارد:

۶۹. الکافی، ج ۱، ص ۲۳۰؛ شرح اصول الکافی، ج ۵، ص ۳۱۷؛ بحار الانوار، ج ۱۴، ص ۱۱۳؛ ج ۲۷، ص ۲۵ و ۲۶؛ المیزان فی تفسیر القرآن، ج ۱۵، ص ۳۷۰؛ تفسیر الصافی، ج ۴، ص ۶۷؛ تفسیر نورالتقلین، ج ۴، ص ۹۰.

۷۰. سوره رعد، آیه ۴۳.

۷۱. بصائر الدرجات، ص ۲۳۲؛ بحار الانوار، ج ۲۶، ص ۱۷۰؛ تفسیر نورالتقلین، ج ۲، ص ۵۲۵؛ ج ۴، ص ۴۵۸.

۷۲. سوره نمل، آیه ۴۰.

۷۳. بصائر الدرجات، ص ۲۳۱، تمامی روایات باب اول از جزء ۵.

۷۴. سوره مائده، آیه ۱۱۶.

ان اسم الله الأكبر ثلاثة وسبعون حرفاً فاحتجب الرب - تبارك وتعالى - منها بحرف، فمن ثم لا يعلم أحد ما في نفسه - عزوجل - . أعطى آدم اثنين وسبعين حرفاً، فتوارثها الأنبياء حتى صار إلى عيسى عليه السلام، فذلك قول عيسى: «عَلِمَ مَا فِي نَفْسِي»، يعني اثنين وسبعين حرفاً من الاسم الأكبر. يقول: أنت علمتنيها فأنت تعلمها «وَلَا أَعْلَمُ مَا فِي نَفْسِكَ»، يقول: لأنك احتجبت بذلك الحرف فلا يعلم أحد ما في نفسك.^{٧٥}

هـ. در روایاتی سخن از «اسم مستأثر» است و این که این اسم، همان «یک حرف» از ۷۲ حرف اسم اعظم است که خداوند برای خود برگزیده است.^{٧٦} و. در فرازهای بسیار از ادعیه، اسم مستأثر با این لفظ (مستأثر) و یا الفاظ دیگر به صورت‌های مختلف تبیین شده است.^{٧٧}

ز. در روایت منقول از امام صادق عليه السلام در باره (الم) - که از حروف مقطعه قرآن است - آمده که آن حرفی از حروف اسم اعظم خداست که در قرآن به صورت پراکنده آمده است و پیامبر و امام هرگاه آنها را کنار هم بگذارد و دعا کند، دعایش اجابت می‌شود.^{٧٨}

از مجموع این روایات به دست می‌آید حقایق اسم اعظمی که توسط خداوند به پیامبران الهی عطا شده، متفاوت بوده و از سادگی به سوی پیچیدگی گراییده است و هر پیامبری بیشتر از پیامبر پیشین حروف اسم اعظم را در اختیار داشته است. این مسأله با نبوت آن بزرگواران مرتبط است و هرگز از این گونه متون دینی نمی‌توان استفاده کرد که شخصیت باطنی و به تعبیری، مقام ولایت هر پیامبری برتر از پیامبر پیشین است؛ بلکه فقط از این احادیث برمی‌آید که هر پیامبری بیشتر از پیامبر پیشین از ابزارهای اجرای نبوت برخوردار بوده است. نکته اساسی که محور این احادیث را تشکیل می‌دهد، مطرح کردن حروف اسم اعظم است که با تعبیری که از اسم عینی در روایات آمده مناسبت کامل دارد؛ به گونه‌ای که انسان در نگاه نخست گمان می‌کند مقصود از اسم، اسم لفظی است؛ زیرا همان گونه که مراد از اسم، اسم لفظ نیست، منظور از حرف، حرف لفظی نخواهد بود.^{٧٩} در هر حال، این دیدگاه احادیث ناظر بر دارای حروف بودن اسم اعظم را به این صورت معنا می‌کند که هر کدام از حروف اسم اعظم، خود اسم اعظم لفظ هستند که در اختیار پیامبری قرار گرفته

٧٥. المیزان فی تفسیر القرآن، ج ٦، ص ٢٥٣ - ٢٥٤.

٧٦. الکافی، ج ١، ص ٢٣٠؛ بحار الانوار، ج ٤، ص ٢١٠؛ ج ١٤، ص ١١٣ و ١١٤؛ ج ٢٧، ص ٢٥ و ٢٦ و ...

٧٧. مصباح المتبهج، ص ٢٩٣ و ٤٢١؛ جمال الاسبوع، ص ١٦٤؛ بحار الانوار، ج ٨٧، ص ٣٢٨؛ ج ٨٨، ص ١٧٣؛ ج ٨٢، ص ٢٣٣، ج ٨٣، ص ٣١١؛ الکافی، ج ٢، ص ٥٦١؛ ج ٤، ص ٤٥٢.

٧٨. المیزان فی تفسیر القرآن، ج ١٨، ص ١٦.

٧٩. الرسائل التوحیدیه، ص ٥٢ - ٥٣؛ المیزان فی تفسیر القرآن، ج ١٥، ص ٣٧٠ - ٣٧١؛ ج ١٨، ص ١٦.

است و پیامبران یاد شده، هریک از تعدادی از اسم‌های اعظم (کم و یا زیاد) برخوردار بوده‌اند.

نقد دیدگاه

اشکال اساسی این دیدگاه آن است که از احادیث ناظر بر دارای حروف بودن اسم اعظم عدول کرده است. این در حالی است که این دسته از احادیث به روشنی سخن از حقیقت اسم اعظم می‌کنند و نه از اسم لفظی معبر از آن. این احادیث در صدد بیان این معناست که حقیقت اسم اعظم یک حقیقت مشکک ذو مراتب مختلف است و اسم اعظمی که از حروف بیشتر برخوردار است، در مرتبه بالاتر از اسم اعظم دارای حروف کم‌تر است. بر این اساس، هرگز از این روایات تعدد اسم اعظم لفظی استفاده نمی‌گردد، بلکه وحدت و دارای مراتب بودن آن به دست می‌آید؛ و گرنه برخورداری از تعداد حرف بیشتر چه ارزشی دارد که پیامبری به سبب آن، از پیامبر دیگر که دارای آن تعداد از حروف نیست، برتر باشد.

دیدگاه سوم. دارای مرتبه بودن اسم اعظم عینی و چندگانگی اسم اعظم لفظی معبر از آن و تعیین یک اسم به عنوان اسم اعظم

این دیدگاه از سویی بر اساس تحلیل ذکر شده در دیدگاه دوم، از مجموع روایات اسم اعظم، چندگانگی اسم اعظم لفظی استفاده می‌شود؛ زیرا همه این احادیث به اصطلاح روایات مُثَبِّت هستند و مضمون هیچ یک، مضمون دیگری را نفی نمی‌کند. و از سوی دیگر، از روایات ناظر به تعدد حروف اسم اعظم که در ذیل دیدگاه دوم گفته آمد، برخلاف آنچه در دیدگاه گذشته ذکر شد، تعدد مراتب اسم اعظم عینی را استفاده نموده است. از مجموع این دو مقدمه بر می‌آید که همه اسمای یاد شده در روایات دسته اول - که به نحوی بر اسم‌های دیگری سیطره دارند و مفهوم آن از مفاهیم اسمای دیگر وسیع‌تر است - اسم اعظم هستند. به تعبیر روشن‌تر، وقتی ذات را با صفت وسیع‌تر لحاظ کنیم، قطعاً این لحاظ در مقایسه با صورتی که ذات را با صفتی که محدودتر و آن کوچک‌تر از آن است لحاظ می‌کنیم، بزرگ‌تر و وسیع‌تر و اسم اعظم خواهد بود. در این میان، اسمی که بر همه اسماء سیطره دارد، «اسم اعظم اعظم» است؛ چنان که در روایات با این تعبیر و یا تعبیرهای مشابه از آن یاد شده است:

۱. «... بالاسم الاعظم الاعظم المحيط بملکوت السموات والارض».^{۸۰}

۲. «أسألك باسمک العظیم الاعظم الذی لا شیء اعظم منه، ولا اجل منه، ولا

۸۰. بحار الانوار، ج ۹۲، ص ۱۳۸؛ الأمان، ص ۶۴.

اکبر منه».^{۸۱}

۳. «باسمک الاعظم الاجل الواحد الاحد الصمد الذی لم یلد و لم یولد و لم یکن له کفواً

احد...».^{۸۲}

۴. «باسمک الکبیر الاکبر العظیم الأعظم الذی عنت له الوجوه».^{۸۳}

۵. «باسمک الاعظم الاجل الأکرم الذی وضعته علی النهار فأضاء و علی

اللیل فأظلم».^{۸۴}

امکان دارد گفته شود که این دیدگاه از مفهوم اعظم بودن اسم اعظم عدول کرده است؛ آنجا که می‌گوید برخی از اسما در مقایسه با برخی اسما دیگر (و نه در مقایسه با تمامی اسما) اعظم هستند. دیدگاه‌ها و وجوه در زمینه مفهوم اعظمیت اسم اعظم را به صورت زیر می‌توان سامان داد:

۱) تمامی اسمای الهی عظیم هستند. بنا بر این، هیچ اسمی در مقایسه با اسم‌های دیگر اعظم نیست.^{۸۵}

۲) هر اسمی که از اسم دیگر بیشتر عظمت خداوند متعال را برساند، از اسم دیگر که چنین نیست، اعظم است.^{۸۶}

۳) اعظمیت در باب اسمای الهی را به ازدیاد ثواب قرائت اسمای خاص از اسمای دیگر است. بنا بر این، اسمی که دارای بیشترین ثواب قرائت است، اسم اعظم خواهد بود.^{۸۷}

۴) اسم خاصی اسم اعظم نیست، بلکه هر اسمی از اسمای الهی که انسان با آن خدا را بخواند و در حال دعا جز یاد خدا چیز دیگری بر ذهنش خطور نکند، اسم اعظم خواهد بود.^{۸۸}

۵) تلاش در جهت شناخت اسم اعظم بی‌مورد است؛ زیرا هیچ کس جز ذات خدا از آن آگاه نیست. لذا اسم اعظم عبارت از اسم مکنون و مخزون الهی است که خداوند اجازه

۸۱. اقبال الاعمال، ص ۴۳۹؛ بحار الانوار، ج ۸۸، ص ۷۶.

۸۲. بحار الانوار، ج ۹۲، ص ۱۳۹ و ۳۷۱؛ ج ۹۵، ص ۱۳۳؛ تهذیب الاحکام، ج ۳، ص ۹۱؛ اقبال الاعمال، ص ۱۷۷؛ البلد الامین، ص ۴۲۵؛ مصباح کفعمی، ص ۲۹۲.

۸۳. بحار الانوار، ج ۹۵، ص ۳۸۵؛ اقبال الاعمال، ص ۶۳۸.

۸۴. همان، ص ۹۵، ص ۳۹۲ و ص ۶۴۶؛ البلد الامین، ص ۱۷۹؛ مصباح کفعمی، ص ۵۲۹؛ مصباح المنهجد، ص ۸۰۳.

۸۵. فیض القدر شرح الجامع الصغیر، ج ۱، ص ۶۵۲.

۸۶. همانجا.

۸۷. همانجا.

۸۸. فتح الباری شرح صحیح البخاری، ج ۱۱، ص ۱۹۱.

ظهور و بروز بدان نداده و کسی را بر آن آگاه و مطلع نکرده است.^{۸۹}

۶) هر اسمی که اثر خاص آن اجابت دعاست و در صورت خواندن خدا بدان، دعا مورد اجابت قرار می‌گیرد، اسم اعظم است.^{۹۰}

۷) هر اسمی که تحقق خارجی امور تکوینی بر آن مترتب است، اسم اعظم است.^{۹۱}

۸) اسم اعظم عبارت از اسمی است که محدوده وجودی آن در مقایسه با سایر اسمای الهی فراگیرتر از تمامی اسمای الهی است.^{۹۲}

و از این میان، دیدگاه اخیر مطابق ترین دیدگاه با تحلیل معنای اسم و اعظم بودن آن است.

در پاسخ می‌گوییم که این دیدگاه به معنای عدول از مفهوم اعظم بودن اسم اعظم عدول نیست، بلکه در عین پذیرش معیار اسم اعظم در تمامی اسم اعظم‌های متعدد، اقتضای ذو مراتب بودن آنها این است که یکی از اسم‌های اعظم، حتی از همه اسم‌های اعظم، اعظم و در نتیجه، به تعبیر احادیث «اسم اعظم اعظم» باشد. بنا بر این، اشکالی‌هایی که بر دیدگاه‌های گذشته وارد شد، بر این دیدگاه وارد نمی‌شود، لذا این دیدگاه نظریه مختار این مقاله خواهد بود.

نتیجه

پاسخ این سؤال که آیا از روایات فریقین (شیعه و اهل تسنن) - که در آنها اسمای لفظی گوناگون به عنوان اسم اعظم ذکر شده است - وحدت اسم اعظم لفظی مستفاد است و یا تعدد آن، این است که دیدگاهی که قایل به یگانگی اسم اعظم لفظی معبر از اسم اعظم عینی است، به لحاظ اجرای نابجای قاعده‌ای که در جمع بین احادیثی که به طور مستقیم یکدیگر را طرد می‌کنند، کاربرد دارد، در جمع بین روایاتی که مثبت هستند، به شدت مردود و خلاف جمع عرفی بین این گونه احادیث است. نیز دیدگاهی که به چندگانگی اسم اعظم لفظی معبر از اسم اعظم عینی معتقد است، از این نظر که از ظاهر محتوای احادیث ناظر بر دارای حروف بودن اسم اعظم عدول کرده و به جای آن که این دسته از احادیث را بردارای مراتب بودن اسم اعظم حمل و معنا و تفسیر کند، ظهور آنها را در این معنا نادیده گرفته

۸۹. العدد القویة لدفع المخاوف الیومیة، ص ۲۰۵.

۹۰. الکافی، ج ۴، ص ۴۵۳.

۹۱. همان، ج ۲، ص ۵۸۲.

۹۲. الرسائل التوحیدیة، رسالة الاسماء، ص ۵۰ و ۵۱.

است، همچنان مانند دیدگاه پیشین دارای اشکال است. بنا براین، دیدگاه سوم که عبارت از دارای مرحله بودن اسم اعظم عینی و چندگانگی اسم اعظم لفظی معبراز آن است، بدون اشکال و نظریه ابداعی و برگزیده این مقاله خواهد بود.

کتابنامه

- المقام الاسنی فی تفسیر الأسماء الحسنی، ابراهیم بن علی عاملی کفعمی، بی جا، بی نا، بی تا.
- شرح شافیه ابن الحاجب، رضی الدین استرآبادی، تحقیق و ضبط و شرح: محمد نور الحسن، محمد الزفاف، محمد محیی الدین عبد الحمید، بیروت: دار الکتب العلمیه، ۱۳۹۵ق.
- الاحتجاج، احمد بن علی طبرسی، مشهد: نشر مرتضی، اول، ۱۴۰۳ق.
- اعلام الدین، حسن بن ابی الحسن دیلمی، قم: موسسه آل البیت، ۱۴۰۸ق.
- اقبال الاعمال، ابوالقاسم رضی الدین علی بن موسی (ابن طاووس)، تهران: دارالکتب الاسلامیه، دوم، بی تا.
- الأمان، جمال الدین علی بن موسی (ابن طاووس)، بی جا، بی نا، بی تا.
- بحار الأنوار، محمد باقر مجلسی، بیروت: موسسه الوفا، ۱۴۰۴ق.
- بصائر الدرجات، محمد بن الحسن بن فروخ صفار، تهران: اعلمی، ۱۴۰۴ق.
- البلد الامین، ابراهیم بن علی عاملی کفعمی، بی جا، بی نا، بی تا.
- البیان فی تفسیر القرآن، سید ابوالقاسم، خوبی، بیروت: دار الزهراء، چهارم، ۱۳۹۵ق.
- تاج العروس من جواهر القاموس، محمد بن محمد زبیدی، بیروت: دارالفکر، ۱۴۱۴ق.
- تعلیقه بر محیی الدین ابن عربی، أبو العلاء عقیفی، ابو عبدالله محمد بن علی، فصوص الحکم، قم: انتشارات الزهراء (س)، دوم، ۱۳۷۰ش. مطالعات فرہنگی
- تفسیر ابن عربی، محمد بن علی (محیی الدین ابن عربی)، بی جا، دارالکتب العلمیه، اول، ۱۴۲۲ق.
- تفسیر صافی، محمد محسن فیض کاشانی، بیروت، موسسه الاعلمی للمطبوعات لبنان، ۱۹۷۹م.
- التهذیب (تهذیب الاحکام)، ابو جعفر محمد بن حسن، تهران: دارالکتب الاسلامیه، چهارم، ۱۴۰۷ق.
- التوحید، شیخ محمد بن علی بن حسین بن بابویه، تصحیح: هاشم حسینی تهرانی، قم: جامعه مدرسین، دوم، بی تا.

- جمال الاسبوع، ابوالقاسم رضی الدین علی بن موسی (ابن طاووس)، اول، بی جا، مؤسسه آفاق، ۱۳۷۱ ش.
- الجوهر النضید، خواجه نصیر الدین طوسی، قم: انتشارات بیدار، پنجم، ۱۳۷۱ ش.
- الحکمة المتعالیة فی الأسفار العقلیة الأربعة، صدر المتألهین محمد شیرازی، تصحیح: محسن بیدارفر، بیروت، دار احیاء التراث، سوم، ۱۹۸۱ م.
- حواشی بر قیصری، روح الله خمینی، محمد داود، شرح فصوص الحکم قیصری، تهران: انتشارات علمی و فرهنگی، ۱۳۷۵ ش.
- الرسائل التوحیدیة، سید محمد حسین طباطبایی، قم: بی نا، ۱۳۶۵ ش.
- شرح ابن عقیل، ابن عقیل همدانی، مکتب تجاری الکبری مصر، چهاردهم، ۱۹۶۴ م.
- شرح أصول الکافی، صدر المتألهین محمد شیرازی، تهران: مؤسسه مطالعات و تحقیقات فرهنگی، اول، ۱۳۸۳ ش.
- شرح اصول الکافی، محمد صالح مازندرانی، تحقیق و تعلیق: میرزا ابوالحسن شعرانی، ضبط و تصحیح: سید علی عاشور، بیروت: دار احیاء التراث العربی، اول، ۱۴۲۱ ق.
- شرح الاسماء الحسنی، ملاهادی سبزواری، قم: مکتب بصیرتی، بی تا.
- شرح الرضی علی الکافیة، رضی الدین استرآبادی، تهران: مؤسسه صادق تهران، ۱۹۷۵ م.
- شرح المواقف، علی بن محمد جرجانی، مصر: مطبعة السعادة، اول، ۱۹۰۷ م.
- شرح فصوص الحکم، مؤید الدین جنیدی، تحقیق السید جلال الدین الآشتیانی، قم: مؤسسه بوستان کتاب (مرکز النشر التابع لمکتب الإعلام الإسلامی للحوزة العلمیة)، ۱۳۸۰ ش.
- شرح فصوص الحکم قیصری، قیصری، محمد داود، تهران: انتشارات علمی و فرهنگی، ۱۳۷۵ ش.
- شرح فصوص الحکم، مصطفی بالی زاده، بیروت: دار الکتب العلمیة، بی تا.
- الشواهد الربوبیة فی المناهج السلوکیة، صدر المتألهین محمد شیرازی، المركز الجامعی للنشر، بی تا.
- صحیح البخاری، محمد بن اسماعیل بخاری، بیروت، دارالفکر، ۱۴۰۱ ق.
- صحیح مسلم، مسلم ابن الحجاج نيسابوری، بیروت: دارالفکر.
- عدة الداعی، جمال الدین ابوالعباس احمد بن محمد بن اسدی (ابن فهد حلی)، قم: دارالکتاب الاسلامی، بی تا.
- العدد القویة لدفع المخاوف الیومیة، رضی الدین علی بن یوسف بن المطهر حلی، قم: کتابخانه

- آیة اللہ مرعشی نجفی، چاپ: اول، ۱۴۰۸ق.
- فتح الباری شرح صحیح البخاری، ابن حجر عسقلانی، أحمد بن علی بن حجر أبو الفضل، بیروت: دار المعرفه، ۱۳۷۹ق.
- الفتوحات المکیه، محمد بن علی (محبی الدین ابن عربی)، بیروت: دار صادر.
- فضائل الأشهر الثلاثة، شیخ محمد بن علی بن حسین بن بابویه، بیروت: دارالمحجۃ البيضاء، دوم، ۱۴۱۲ق.
- فیض القدر شرح الجامع الصغیر، محمد عبدالرؤوف مناوی، ضبط و تصحیح: احمد عبدالسلام، بیروت: دار الکتب العلمیة، ۱۴۱۵ق.
- القاموس المحيط، فیروزآبادی، بی تا بی جا.
- الکافی، محمد بن یعقوب کلینی، تهران: دار الکتب الإسلامیة، چہارم، ۱۴۰۷ق.
- کنز العمال، علاء علی الدین علی متقی ہندی، بیروت: مؤسسۃ الرسالہ، ۱۴۰۹ق.
- لسان العرب، محمد بن مکرم (ابن منظور)، قم: نشر ادب حوزہ، ۱۴۰۵ق.
- مسند احمد، احمد ابن حنبل، بیروت: دار صادر، بی تا.
- مصباح المتہجد، ابو جعفر محمد بن حسن طوسی، شیخ اول، بیروت: مؤسسۃ فقہ الشیعہ، ۱۴۱۱ق.
- مصباح کفعمی، ابراہیم بن علی عاملی کفعمی، قم: انتشارات رضی، اول، بی تا.
- المنطق، محمد رضا مظفر، قم: جامعہ مدرسین، بی تا.
- المواقف، ایچی، اول، بیروت: دارالجلیل، ۱۴۱۷ق.
- المیزان فی تفسیر القرآن، سید محمد حسین طباطبائی، بیروت: مؤسسۃ الاعلمی للمطبوعات، ۱۳۹۳ق.
- نور الثقلین (تفسیر نور الثقلین)، شیخ عبد علی بن جمعه عروسی حویزی، تصحیح و تعلیق: سید ہاشم رسول محلاتی، قم: مؤسسہ اسماعیلیان، چہارم، ۱۴۱۲ق.
- الوافی، محمد محسن فیض کاشانی، اصفہان: کتابخانہ امام أمير المؤمنين علی (ع)، اول، ۱۴۰۶ق.
- وسائل الشیعہ إلى تحصیل مسائل الشریعہ، محمد بن حسن حرّ عاملی، قم: مؤسسہ آل البيت، اول، ۱۴۰۹ق.